

فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی / سال دوازدهم / شماره چهل و پنج / پاییز ۹۵ / صفحات ۲۸-۱۱

لایحه اصلاح قانون مستثنیات دین و شمول آن بر مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی^۱

محبوبه حسن‌زاده *

غفور خوئینی **

چکیده

هدف از این مقاله ارزیابی لایحه اصلاح قانون مستثنیات دین و شمول آن بر مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی است. در مقاله حاضر تلاش شده تا آرای فقها درباره مستثنیات دین مورد بررسی قرار گرفته و ضابطه کلی در خصوص تعیین مصادیق آن معلوم شود تا در پرتو آن مشخص گردد که دارا بودن این ضوابط می‌تواند با توجه به مقتضیات زمان، مصادیق این عنوان را تعمیم دهد به طوری که مستمری مذکور را نیز در برگیرد. اما این امر دلیل بر پذیرش و لزوم تصویب این لایحه در مجلس شورای اسلامی نیست. نتایج مقاله حاکی از آن است که تصویب این لایحه اثراتی منفی داشته و در برخی موارد باب شبهه را نیز خواهد گشود.

کلید واژه‌ها: مستثنیات دین، مستمری، عسر و حرج، مدیون.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۳

* دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

std_hasanzadeh@khu.ac.ir

** دانشیار گروه حقوق، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۱- مقدمه

یکی از واجبات دین مقدس اسلام و تأکید مؤکد معصومین علیهم السلام ادای دین می‌باشد، زیرا ادای دین از مصادیق حق‌الناس است و در دین مقدس اسلام تأکید فراوانی بر ادای حق‌الناس شده است. اما از آنجا که پروردگار متعال هیچ‌گاه حکمی جعل نکرده که موجب عسر و حرج گردد، برای حمایت از مدیون و جلوگیری از قرار گرفتن وی در اعسار، در فقه اسلامی و به تبع آن قوانین کشور، بحث مستثنیات دین مطرح گردیده که به موجب آن برخی از اموال مدیون که مورد نیاز مبرم وی و خانواده‌ی اوست، استثناء شده‌اند تا با توقیف آن اموال، ایشان از حداقل زندگی متعارف محروم نگردیده و دچار عسر و حرج نگردند.

از طرفی امعان نظر در شرایط زندگی مددجویان کمیته امداد امام خمینی(ره) و مستمری‌بگیران سازمان بهزیستی مشخص می‌سازد که ایشان از آسیب‌پذیرترین و شکننده‌ترین اقشار اجتماع می‌باشند که بخشی از نیازمندیهای امور معیشتی خود را با دریافت مستمری از سازمانهای مذکور تأمین می‌کنند و این مستمری هر چند اندک با توجه به شرایط اقتصادی کنونی کشور، شاه‌رگ حیاتی آنان محسوب می‌گردد، با این حال مشاهده شده که به موجب آرای برخی محاکم قضایی در دعاوی مالی، مستمری مددجویان یاد شده به نفع داین توقیف شده و همین امر باعث اختلال شدید در امور معیشتی ایشان گردیده است، بر همین اساس اخیراً طرحی پیشنهاد شده که مستمری مذکور در عداد مستثنیات دین موضوع ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار گیرد. مقاله حاضر به دنبال ارزیابی لایحه مذکور است. در این مقاله تلاش شده تا ضمن ارائه مطالبی در خصوص مستثنیات دین، شمول این بحث بر مستمری مشمولین طرح مددجویی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در همین راستا در ابتدا مفهوم این اصطلاح بیان گردیده سپس روایات وارده در این باب و آرای فقها مورد بررسی قرار گرفته تا مشخص گردد که ضابطه کلی در تعیین مصادیق مستثنیات دین چیست؟ آیا دارا بودن ضوابط مورد نظر می‌تواند این موارد و مصادیق را با توجه به مقتضیات زمان تغییر داده یا گسترش و تعمیم دهد؟ و پس از آن به این مسأله پرداخته شده که آیا مستمری مذکور این ضابطه را داراست تا بتوان آن را مصادیقی از مصادیق این عنوان دانست؟ در صورت دارا بودن چنین ضابطه‌ای آیا ذکر آن در عداد مستثنیات دین ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی ضروری است؟

۲- مفهوم مستثنیات دین

برای مشخص شدن مفهوم این اصطلاح، ضروری است که ابتدا دو واژه مستثنیات و دین به طور جداگانه تعریف شده و سپس به معنای این اصطلاح پرداخته شود.

۲-۱- مفهوم دین

دین به فتح دال در لغت به معنای وام‌گرفتن و قرض است (طریحی، ۱۹۸۵، ۶، ۲۵۰) و در اصطلاح فقهی تعهدی است که بر ذمه شخصی نسبت به پرداخت مال یا ادای حقی به نفع دیگری وجود دارد. (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۷۴؛ حلی، ۱۴۰۵، ۲۸۳) در اصطلاح حقوقدانان نیز دین به همین معنا به کار رفته است.

۲-۲- مفهوم مستثنیات

این واژه، کلمه عربی و اسم مفعول از مصدر استثناء می‌باشد. استثناء در لغت به معنی بیرون کردن و خارج دانستن آمده است و در اصطلاح به معنای خارج کردن و اخراج چیزی از حکم ماقبل خود می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۷۹).

۲-۳- مفهوم مستثنیات دین

از این اصطلاح، چندان تعریفی صورت نگرفته؛ مرحوم بجنوردی در تعریف آن آورده است: هر آنچه که مدیون برای معیشت خویش بدان احتیاج داشته و مورد نیاز مبرم وی باشد. (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۷، ۲۰۲). البته این تعریف خالی از اشکال نیست زیرا در آن مشخص نشده است که چه کسی تعیین می‌کند که چه اموالی مورد نیاز مبرم محکوم‌علیه است آیا اعلام خود محکوم‌علیه مناط اعتبار است یا براساس قانون باید اموالی را از توقیف و فروش ممنوع ساخت و یا دادگاه آن را تعیین می‌کند؟

در بین حقوقدانان نیز برخی از نویسندگان به تعریف این اصطلاح پرداخته‌اند از جمله دکتر جعفری لنگرودی که تعریف ایشان اشکال فوق‌الذکر را رفع نموده است. وی ذیل واژه مستثنیات دین آورده است: آن دسته از اموال و دارایی‌های مدیون و متعهد که برابر قانون در هنگام اجرای حکم یا قرار یا سند لازم‌الاجراء، مشمول مقررات اجراء نبوده و توقیف نگردد و به ضرر مدیون و متعهد به معرض فروش نهاده

نشود(جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳۱۷). همانطور که ملاحظه می‌گردد ایشان قانون را مناط اعتبار و تعیین‌کننده مصادیق مستثنیات دین بیان داشته است.^۱

۳- سابقه فقهی مستثنیات دین

از آنجاکه قوانین ما ریشه در فقه اسلامی دارد و قانونگذار در مورد مستثنیات دین نیز به این امر توجه داشته و در این خصوص از مبانی مورد پذیرش در فقه امامیه پیروی نموده پس لازم است برای بررسی دقیق مسأله به بررسی فقهی آن پرداخته شود.

روایاتی که در زمینه مستثنیات دین وارد شده تنها منزل مسکونی را در بر می‌گیرد که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

روایت ابن ابی عمیر

رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) أَنَّهُ قَالَ: لَا يُخْرَجُ الرَّجُلُ عَنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِالذَّيْنِ (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۹۸۶؛ نوری، ۱۴۰۸، ۱۳، ۴۰۲)؛ ابن ابی عمیر از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که فرمودند: شخص مدیون را به خاطر عدم توانایی در پرداخت دینش نمی‌توان از محل سکونتش بیرون نمود.

روایت حلبی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) قَالَ لَا تَبَاعُ الدَّارُ فِي الدَّيْنِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَا بُدَّ لِلرَّجُلِ مِنْ ظِلٍّ يَسْكُنُهُ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۸، ۳۴۰)؛ حلبی از امام صادق^(ع) نقل کرده است که فرمودند: نمی‌توان منزل مدیون را برای پرداخت دیون وی به فروش رسانید زیرا منزل مسکونی از ضروریات زندگی هر شخص محسوب می‌گردد.

۱ - شایان ذکر است که استعمال لفظ مستثنیات دین در واقع یک استعمال مجازی است نه استعمال حقیقی. زیرا اموال یاد شده مستثنایی از دین نیستند بلکه مستثنای از توقیف و فروش هستند. توضیح این که اشخاص می‌توانند اشیاء یاد شده را به دیگران قرض دهند و در امکان قرض دادن این اشیاء به دیگران ممنوعیت و استثنایی وجود ندارد بلکه استثناء در توقیف و فروش این اموال از دارایی مدیون است بدین معنا که نمی‌توان آن اموال را توقیف نمود و برای پرداخت دیون مدیون از آنها استفاده نمود.

روایت مسعده بن صدقه

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ ذَيْنٌ وَ لَهُ نَصِيبٌ فِي دَارٍ وَ هِيَ تَعْلُ غَلَّةً فَرُبَّمَا بَلَغَتْ غَلَّتُهَا قُوَّتُهُ وَ رَبَّمَا لَمْ تَبْلُغْ حَتَّى يَسْتَدِينَنَّ فَإِنْ هُوَ بَاعَ الدَّارَ وَ قَضَى ذَيْنَهُ بَقِيَ لَهَا دَارٌ لَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي دَارِهِ مَا يَقْضَى بِهِ ذَيْنَهُ وَ يُفْضَلُ مِنْهَا مَا يَكْفِيهِ وَ عِيَالَهُ فَلْيَبِعِ الدَّارَ وَ إِلَّا فَلَا (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۹۸، ۶)؛ از مسعده بن صدقه روایت شده است که گفت: شنیدم که امام صادق (ع) می‌گفت درحالی که این سؤال از او پرسیده شده بود: مردی که دینی بر عهده اوست و درآمدی از خانه‌اش دارد و این درآمد گاهی کفافش را برآورده می‌کند و گاهی نیز کفاف او را برآورده نساخته تا آن حد که وی خواستار گرفتن قرض می‌شود پس اگر آن خانه را بفروشد و دین خود را ادا کند، نتیجه‌اش این است که او بی‌خانمان گردد امام فرمودند: اگر درآمد حاصل از فروش خانه آنقدر است که با آن دینش را ادا کرده و چیزی از آن اضافه می‌آید که او و خانواده‌اش را کفایت کند، پس باید آن خانه را بفروشد ولی اگر از فروش خانه چیزی که مازاد بر دین باشد و او و خانواده‌اش را کفایت کند، باقی نمی‌ماند، فروش خانه بر او واجب نیست.

روایت عثمان بن زیاد

إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنْ لِي عَلَى رَجُلٍ ذَيْنًا وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَبِيعَ دَارَهُ فَيَقْضِيَنِي قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) أُعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تُخْرِجَهُ مِنْ ظِلِّ رَأْسِهِ (کلینی، ۱۴۰۷، ۵، ۹۷)؛ عثمان بن زیاد گوید به امام صادق (ع) عرض کردم که از شخصی طلبی دارم و او می‌خواهد منزل خود را بفروشد و دین خود را با آن ادا نماید. امام صادق (ع) فرمودند به خدایت پناه ببر از این که او را از سر پناه و منزل مسکونیش بیرون کنی.

در صحت سند و صراحت روایات وارده در این باب هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد (بحرانی،

۱۴۰۵، ۲۰، ۴۰۹) و کثرت روایات این باب به حد استفاضه^۱ می‌رسند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۴، ۴۴).

۱- بررسی رجالی روایاتی که در سلسله سند روایات مذکور آمده‌اند نیز موید اعتبار سند این روایات است؛ زیرا در کتب رجالی تمامی این راویان ثقه و مورد اعتماد معرفی شده‌اند: ابراهیم بن هاشم (حائری مازندرانی، ۱۴۱۹، ۱، ۲۱۵)؛ محمد بن ابی عمیر (تفرشی، ۱۴۱۸، ۴، ۱۰۶)؛ محمد بن یعقوب (نجاشی، ۱۴۰۷، ۳۷۷)؛ علی بن ابراهیم (خوئی، ۱۴۱۳، ۱۲، ۲۱۰)؛ نصر بن سوید (علامه حلی، ۱۴۱۱، ۱۷۴)؛ حلی (حائری مازندرانی، ۱۴۱۹، ۷، ۳۶۳)؛ محمد بن علی بن محبوب (تفرشی، ۱۴۱۸، ۲، ۵۶)؛ هارون بن مسلم (علامه حلی، ۱۴۱۱، ۱۸۰)؛ مسعده بن صدقه (تفرشی، ۱۴۱۸، ۴، ۳۶۸)؛ ابراهیم بن عبدالحمید (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۰)؛ عثمان بن زیاد (تفرشی، ۱۴۱۸، ۳، ۱۹۲).

تدقیق در مدلول اخبار وارده نشان می‌دهد که در روایات این باب، تنها منزل مسکونی مدیون آن هم در صورت تناسب با شأن و منزلت اجتماعی وی مورد استثناء قرار گرفته (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ۵۴۶، ۶) و در مورد سایر موارد، مسکوت است لکن فقهای امامیه علاوه بر آن موارد دیگری را نیز از مستثنیات دین محسوب کرده‌اند.

برخی مضاف بر منزل مسکونی، خادم مدیون را نیز جزء مستثنیات دین شمرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ۳۰۶؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰، ۴۳، ۴؛ حلی، ۱۴۱۲، ۱۰، ۷۹؛ کرکی، ۱۴۱۴، ۲۴۹، ۵) برخی علاوه بر موارد مذکور، مرکب سواری، لوازم منزل، البسه مدیون و خانواده وی را نیز جزء آن شمرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۴۵۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲، ۸۲؛ خمینی، ۱۴۰۹، ۱، ۶۵۰؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۲، ۹۵) برخی دیگر قوت روز و شب فرد و خانواده وی و کتب علمی ایشان را نیز به این موارد افزوده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۰، ۱۹۵؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۴، ۱۴) و در تمام موارد شأن و شرف مدیون را دخیل دانسته و موقعیت اجتماعی وی را مورد ملاحظه قرار داده‌اند به این معنا که در تعیین کم و کیف مسکن و سایر مستثنیات دین، هم تعداد افراد تحت تکفل فرد را مورد نظر قرار داده و هم شأن و منزلت اجتماعی وی را لحاظ کرده‌اند. برخی نیز به صراحت بیان نموده‌اند که آنچه در روایات به عنوان مستثنیات دین ذکر شده و آنچه فقها بر آن افزوده‌اند، از باب تمثیل بوده و هیچ یک در مقام حصر نبوده‌اند (نجفی، بی تا، ۳۳۹، ۲۵).

اما به چه دلیل فقهای امامیه مصادیق مستثنیات دین را گسترش داده و مواردی را در زمره آن به حساب آورده‌اند که در روایات از آنها نامی به میان نیامده است؟ دلیل این توسعه و تعمیم چیست؟ بدون شک گسترش و تعمیم موارد مستثنیات دین توسط فقها بر اساس مبانی فقهی امامیه صورت گرفته است که این مبانی می‌تواند در حوزه احکام اولیه و ثانویه تأثیرگذار باشد.

۴- مبانی فقهی مستثنیات دین

حال این سؤال مطرح است که مبانی حکم مستثنیات دین چیست؟ آیا برای جلوگیری از ضرری است که ممکن است بر مدیون وارد آید یا برای جلوگیری از قرار گرفتن وی در حرج است؟ با تتبع در منابع فقهی و استقراء در آرای فقها در این باره به دو قول برمی‌خوریم که برای تبیین هرچه بهتر موضوع و یافتن

۱- استفاضه در لغت به معنای فراوانی و کثرت است و در اصطلاح فقهی هرگاه گروهی مطلبی را نقل کنند که از قول آنها ظن غالب نزدیک به علم (اطمینان) حاصل شود، آن را «شیاع» یا «تسامع» یا «استفاضه» گویند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۲۹، ۱).

ضابطه در تعیین مصادیق مستثنیات دین، آن دو را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داده و سپس نظر منتخب خود را بیان می‌داریم.

۴-۱- قاعده لاضرر

برخی از فقهای امامیه مبنای حکم مستثنیات دین را قاعده لاضرر^۱ دانسته‌اند و معتقدند چون بدون رعایت مستثنیات دین شخص مدیون مجبور به فروش اموالی است که برای حداقل معاش وی ضروری است این امر موجب وارد آمدن ضرر به اوست که این ضرر به واسطه قاعده لاضرر منتفی است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۴۵۲؛ طباطبایی، بی‌تا، ۷۶). اما به نظر می‌رسد مستثنیات دین نمی‌تواند مبتنی بر این قاعده باشد زیرا اولاً؛ لاضرر از قواعد امتنانی است؛ مقتضی امتنان، رفع حکم ضرری است اما اگر رفع حکم، موجب وقوع ضرر برای دیگری باشد خلاف امتنان است و در امثال این موارد، لاضرر برای هیچ‌یک از طرفین جاری نمی‌شود. در این جا نیز استناد به لاضرر برای استثنای برخی از اموال مدیون، وارد آمدن ضرر بر داین را در پی خواهد داشت از این رو برای هیچ‌یک از طرفین نمی‌توان به قاعده مذکور استناد جست. ثانیاً؛ فقها مهمترین تعارض قاعده لاضرر را با قاعده تسلیط دانسته و به این نتیجه رسیده‌اند که در تعارض بین این دو قاعده، لاضرر حاکم بر قاعده تسلیط است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱، ۲۴۳) بر مبنای قاعده لاضرر باید تمام اموال مدیون برای تأدیه دیون فروخته شود زیرا که لاضرر دلالت بر عدم ضرر به دیگری (داین) دارد و قاعده تسلیط نیز سلطه مالک بر اموالش را تأیید می‌کند که با تعارض این دو قاعده و حاکم شدن لاضرر نتیجه این می‌شود که اموال مدیون فروخته شود تا ضرری به داین نرسد پس اگر مبنا لاضرر باشد نباید اموال مدیون از توقیف و فروش مستثنا باشد نه عکس آن. پس اساس کلام این دسته از فقها اگرچه می‌تواند ضرورت باشد اما قطعاً لاضرر در این باره قابل استناد نیست.

۴-۲- قاعده لاجرح

اکثر فقهای امامیه مبنای حکم مستثنیات دین را قاعده لاجرح^۲ دانسته‌اند بدین تعبیر که چون با

۱ - قاعده لاضرر یکی از مشهورترین قواعد فقهی است که مهمترین دلیل بر حجیت آن، حدیث لاضرر و لاضرار است که هر نوع ضرر وارد آوردن به غیر را ممنوع دانسته است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۴، ۴۲۷).

۲ - قاعده لاجرح از دیگر قواعد مشهور فقهی است که ادله اربعه بر حجیت آن دلالت دارد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱، ۱۶۲) بر اساس این قاعده پروردگار متعال هیچ‌گاه حکمی جعل نکرده که موجب عسر و حرج گردد از این رو هر حکمی که حرجی باشد از صحنه تشریح مرفوع می‌باشد.

فروش مستثنیات دین منقصد وضعیتی برای مدیون و خانواده وی فراهم می‌آید از این‌رو برای جلوگیری از عسر و حرج ایشان، شارع اموالی را از مستثنیات دین شمرده است (نجفی، بی‌تا، ۳۳۹، ۲۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴، ۱۲۳؛ خویی، ۱۴۱۰، ۲، ۱۷۱؛ اصفهانی، ۱۳۸۰، ۴۶۸؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا، ۳۵۲). به نظر می‌رسد این عقیده با ظاهر قواعد مطابقت دارد چراکه در قاعده لاجرح منظور از حرج، حرج شخصی است نه نوعی (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۱، ۲۴۳). در خصوص مستثنیات دین نیز بر اساس حصری نبودن مصادیق، نمی‌توان آن را یک حکم کلی برای تمام افراد و تمام زمان‌ها به کار برد بلکه باید با توجه به اوضاع و احوال تغییر نماید و از فردی به فرد دیگر هم متغیر باشد همچنان‌که فقها بر این عقیده‌اند مثلاً در مسکن، خادم و غیره به وضع خانوادگی و پایگاه اجتماعی مدیون و خانواده او توجه کرده‌اند که این موارد شخصی بودن آن را تایید می‌کند.

۴-۳- نظریه منتخب

اگرچه بیان شد که قاعده لاجرح می‌تواند مبنای تأسیس حقوقی مستثنیات دین باشد اما با این حال به نظر می‌رسد بهترین مبنا در این خصوص، قاعده «الضرورات تبیح المحذورات»^۱ است که به نظر، قاعده عسر و حرج نیز بر همین مبنا به وجود آمده است. مفاد قاعده این است که حرمت حرام و وجوب واجب به هنگام وجود ضرورت برداشته می‌شود در بحث مستثنیات دین نیز ضرورت حفظ حیات و ضرورت حفظ کرامت انسان ایجاب می‌کند که برخی از اموال مدیون از حکم وجوب ادای دین مستثنا باشد. با این توضیح که چون حق حیات اساسی‌ترین حق انسانی است^۲ برای اعمال این حق، ضروری است که فرد ابزار و وسایل لازم را در اختیار داشته باشد تا بتواند حوائج ضروری و احتیاجات لازمه خود و خانواده خویش را برآورده سازد پس اموالی که توقیف آنها با این حق منافات دارد، در عداد مستثنیات دین خواهد بود. بر این اساس داین حق ندارد به خاطر طلب خویش از مدیون سلب حیات کند از این‌رو حق هم ندارد اموالی را که

۱- این قاعده نیز از قواعد مهم فقهی است که ادله اربعه بر حجیت آن وارد شده است (مغنیه، ۴، ۳۹۲، ۱۴۲۱).

۲- حق حیات از بنیادی‌ترین حقوق انسانی است زیرا که به مثابه چشمه‌ای است که سایر حقوق از آن جوشیده و برمی‌آید و اگر حیاتی نباشد، حقوق دیگر مصداقی نخواهد داشت. در اهمیت آن همین بس که در قرآن احیای یک شخص به منزله احیای تمام بشریت و قتل یک شخص نیز کشتن تمام بشریت تلقی شده است. (مائده، ۳۲) قوانین تمام کشورها مبتنی بر این حق و برای حفظ آن تدوین گردیده چراکه دیگر قوانین متوقف بر حق حیات است به همین سبب اصل ۲۲ از قانون اساسی ایران آن‌را از هرگونه تعرض مصون دانسته و در ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق حیات از حقوق ذاتی انسانی دانسته شده و بر لزوم حمایت قانون از آن تصریح شده است (امیر ارجمند، ۱۳۸۶).

در جهت ادامه حیات انسان ضروری است به خاطر طلب خویش توقیف نماید. همینگونه است ضرورت حفظ کرامتی که ارزش آن برای انسان کم از جسم او نیست^۱ همانگونه که حفظ جسم ضروری است، حفظ حیثیت، شرافت و کرامت انسان نیز لازم و ضروری است. پس در مورد توقیف اموال مدیون نیز این بعد از وجود وی باید مورد توجه قرار گیرد و هر آنچه که توقیف آن موجب خدشه دار شدن این بعد از وجود او می‌گردد، نباید توقیف شود و از آنجا که حفظ نفس و کرامت انسانی از امور مربوط به نظم عمومی است پس قواعد مربوط به آنها هم از قواعد آمره می‌باشد که توافق برخلاف آنها جایز نیست بنابراین چنانچه حتی خود مدیون نیز اذن به توقیف و فروش اموالی دهد که حیات و شأن وی و خانواده‌اش را به خطر اندازد این عمل صحیح نبوده و در صورت انجام این عمل از سوی مدیون، می‌تواند مورد اعتراض افراد واجب النفقه وی از قبیل همسر یا فرزندان قرار گیرد. این مبنا با مصادیق مستثنیات دین نیز کاملاً هماهنگی دارد چراکه آنچه در منابع فقهی از اموال مدیون استثنا شده یا جهت رفع نیازهای اولیه زندگی است که بدون آن حیات شخص با مشکل مواجه می‌شود و یا برای حفظ حیثیت و شأن مدیون است. بر این اساس مشخص می‌گردد که ضابطه در تعیین مصادیق مستثنیات دین ضرورت است همچنانکه برخی از فقها به این امر تصریح نموده و ضرورت را مستند اصلی خود در مستثنیات دین قرار داده و به این وسیله بر موارد و مصادیق آن افزوده‌اند^۲ (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۰، ۱۹۸؛ طباطبائی، بی‌تا، ۷۶) و درست به همین سبب است که فقها مصادیق ذکر شده در شرع را تمثیلی دانسته و آورده‌اند هر آنچه متناسب با عرف زمان و مکان و متناسب با شأن و موقعیت اجتماعی مدیون برای وی ضروری باشد در عداد مستثنیات دین خواهد بود از این رو کاملاً بدیهی است که با تغییر رویه متعارف در جامعه و تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و... مصادیق آن نیز دچار تغییر شده و مصداقی که در یک زمان جزء مستثنیات دین نبوده، ممکن است در زمان دیگر در ردیف آن قرار گیرد. از این رو می‌توان گفت که این عنوان، متغیر و تابع عرف زمان و مکان می‌باشد. همچنان که فقها آورده‌اند: «يجوز تغيير الاحكام بتغيير العادات» (فاضل مقداد، ۱۴۰۳، ۹۰).

۵- بررسی وضعیت مستمری‌بگیران کمیته امداد امام خمینی(ره) و سازمان

بهبزستی

۱ - در اصل ۲۲ از قانون اساسی، حیثیت انسان در کنار جان و مال و سایر حقوق وی، مصون از تعرض دانسته شده است.

۲ - «و لعل المستند فيه هو الضرورة والحاجة».

پس از مشخص شدن ضابطه کلی در تعیین مصادیق مستثنیات دین، این مسأله باید مورد بررسی قرار گیرد که آیا مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی(ره) و سازمان بهزیستی، ضابطه مزبور را دارد تا مصداقی از مصادیق عنوان مذکور قرار گیرد یا خیر؟ برای پاسخ به این مسأله باید وضعیت مستمری‌بگیران موردنظر و شرایط لازم برای تحت حمایت قرار گرفتن آنان مشخص گردد:

۵-۱- شرایط برخورداری از طرح مددجویی

کمیته امداد و بهزیستی در گذشته دو نهاد مختلف برای حمایت اقشار نیازمند جامعه بودند اما به موجب تبصره یک از ماده واحده قوانین و مقررات بهزیستی ۱۳۷۶، کمیته امداد امام در سازمان بهزیستی ادغام شد. این نهاد در راستای تحقق بخشی به اهداف عالی نظام جمهوری اسلامی جهت برپایی عدالت اجتماعی، برقراری رفاه اجتماعی و پاسداری از کیان خانواده به عنوان بنیادی‌ترین و اصلی‌ترین نهاد جامعه و فراهم نمودن زمینه‌های استقلال و خودکفایی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و تربیتی و در نهایت بازتوانی و توانمندسازی خانواده‌های نیازمند شکل گرفته است.

به موجب ماده واحده از اساسنامه سازمان بهزیستی کشور، افرادی که تحت حمایت این سازمان قرار می‌گیرند عبارتند از: خانواده‌های بی‌سرپرست و نیازمند، معلولان نیازمند که توانایی مالی اداره زندگی خود را ندارند و افراد تحت تکفل آنها، کودکان و اطفال بی‌سرپرست و سالمندان نیازمند.

به موجب ماده ۱۵ از دستورالعمل مدیریت خدمات مددکاری و توانمندسازی، خانواده‌هایی نیازمند محسوب شده و تحت حمایت قرار می‌گیرند که به دلیل مواردی از قبیل فوت سرپرست، طلاق، مفقودی یا متارکه سرپرست، از کارافتادگی سرپرست، بیماری سرپرست، اشتغال به خدمت نظام وظیفه سرپرست یا نان‌آور خانوار، زندانی شدن سرپرست یا نان‌آور خانوار و نظایر آن، قادر به تأمین مخارج اولیه زندگی خانواده خود نمی‌باشند.

۵-۲- مراحل حمایت از مشمولین طرح مددجویی

مطابق با دستورالعمل مدیریت خدمات مددکاری و توانمندسازی، پس از اخذ درخواست کتبی و مدارک لازم از متقاضی، مصاحبه اولیه توسط مددکار مربوطه انجام گرفته و اطلاعات موردنیاز کسب می‌شود. در مرحله بعد مددکار پرسشگر به محل سکونت متقاضی مراجعه کرده و وضعیت معیشتی وی را برای

حصول اطمینان از نیازمندی خانواده مورد بررسی قرار می‌دهد. پس از انجام بررسی‌های لازم و در صورت مسجل شدن استحقاق فرد و خانواده، تشکیل پرونده صورت گرفته و خانواده موردنظر تحت حمایت قرار می‌گیرد و مستمری و سایر مساعدت‌ها به ایشان تعلق می‌گیرد.

۵-۳- نحوه پرداخت مستمری

مطابق با دستورالعمل فوق‌الذکر نحوه پرداخت مستمری به مشمولین طرح بدین صورت است:

- ۱- مستمری مددجویان طرح مددجویی بصورت ۲ ماهه به حساب بانکی آنها واریز می‌گردد.
 - ۲ - در طول سال معمولاً ۱ یا ۲ مرتبه کالا به مددجویان مذکور تحویل می‌گردد که مبلغ آن از مستمری آنان کسر می‌شود.
 - ۳ - در صورت وجود اعتبار و موافقت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، معمولاً در آخر هر سال معادل یک یا ۲ ماه مستمری بعنوان عیدی پرداخت می‌گردد.
 - ۴ - سرانه مستمری مددجویان به شرح زیر می‌باشد:
- خانوارهای یک نفره ماهیانه ۴۰۰/۰۰۰ ریال؛ خانوارهای دو نفره ماهیانه ۴۵۰/۰۰۰ ریال؛ خانوارهای سه نفره ماهیانه ۵۵۰/۰۰۰ ریال؛ خانوارهای چهار نفره ماهیانه ۶۰۰/۰۰۰ ریال؛ خانوارهای ۵ نفره و بیشتر ماهیانه ۷۵۰/۰۰۰ ریال.

۶- تطبیق ضوابط مستثنیات دین با مستمری مستمری‌بگیران

تدقیق در شرایط برخورداری از طرح مددجویی و همچنین میزان مستمری تعلق یافته به مستمری-بگیران مشخص می‌سازد که مستمری مذکور شرایط لازم برای استثناء شدن از توقیف به نفع داین را داراست. در صحت این ادعا می‌توان به موارد ذیل استناد جست:

۶-۱- دارابودن ضوابط لازم برای استثناء

با اندک توجهی به میزان مستمری تعیین شده برای مشمولین طرح مددجویی و شرایط اقتصادی کنونی کشور به راحتی می‌توان دریافت که تا چه حد مستمری مذکور برای این افراد حیاتی بوده و هرچند

اندک، شاه‌رگ حیاتی آنان می‌باشد از این‌رو اگر به نفع داین توقیف شود، باعث اختلال شدید در امور معیشتی مددجو و افراد تحت تکفل وی می‌گردد.

از طرفی گفته شد که حق حیات، اساسی‌ترین حق انسانی و حفظ آن واجب است پس در اختیار داشتن هر آنچه که فرد بتواند با آن حوائج ضروری خود و خانواده‌اش را برآورده نموده و بدین طریق حیات خود و ایشان را حفظ کند، از باب وجوب عقلی مقدمه واجب، ضروری خواهد بود. مستمری مذکور نیز با توجه به این که برای تأمین مایحتاج اساسی مددجو مثل غذا، بهداشت و پوشاک، ضروری است و توقیف آن حیات مددجو و خانواده‌اش را به مخاطره می‌اندازد پس وجود آن برای ایشان ضروری بوده و به موجب حق حیات و مصلحت زندگی ایشان، نباید به نفع داین توقیف گردد. بنابراین کاملاً روشن و مبرهن است که این مستمری، مهم‌ترین ضابطه در تعیین مصادیق مستثنیات دین که همان ضرورت حفظ حیات می‌باشد، داراست از این رو در شمول این عنوان بر مستمری مددجویان یاد شده هیچ‌گونه شک و تردیدی راه نخواهد داشت.

۶-۲- قیاس اولویت (فحوی خطاب)

با اینکه در شرع انور از استناد به قیاس نهی شده لکن قیاس اولویت که از آن تعبیر به فحوی الخطاب نیز می‌شود از شمول این قاعده کلی استثناء می‌باشد که تفصیل آن در کتب علم اصول (سبحانی، ۱۴۱۹، ۲۰۶) مضبوط است بر این اساس استناد به قیاس اولویت نیز می‌تواند مؤید نظر ما باشد. چراکه ملاک استثنای اموالی نظیر منزل مسکونی، مرکب سواری، کتب علمی از توقیف، در مستمری مددجویان مذکور اقوی است؛ زیرا این مستمری برای ادامه حیات، مورد نیاز مبرم ایشان است؛ پس اگر منزل مسکونی و وسیله نقلیه بر مبنای ضرورت از توقیف به موجب دین، استثنا گردد، آنچه ممر حیات است باید به طریق اولی مستثنا باشد از این‌رو مستمری مذکور به طریق اولی نباید توقیف گردد. از طرفی با اندک توجهی مشخص می‌گردد که استثنای اموال یاد شده برای آن است که پیش‌بینی می‌شود مدیون یا محکوم‌علیه با فروش آن اموال، در تنگنا و مضیقه قرار گیرد در حالی که تدقیق در مراحل حمایت از مشمولین طرح مددجویی کاملاً مشخص می‌سازد که در مورد مستمری‌بگیران مذکور، حتی به این پیش‌بینی نیز نیازی نیست زیرا این مددجویان قبلاً با قرار گرفتن در تنگنا، تحت پوشش سازمانهای مذکور در آمده‌اند در واقع اگر ایشان به چنین حرجی نیفتاده بودند و نیازمند بودن آنان برای سازمان مسجل نمی‌شد، هیچ‌گاه مجاز به

استفاده از مستمری‌های در نظر گرفته شده توسط سازمانهای مذکور نبودند. بنابراین کاملاً واضح است که چون توقیف این مستمری، آنها را به حرج سابق باز خواهد گرداند، پس لازم است که مشمول مستثنیات دین باشد.

۳-۶- فلسفه وجودی تأسیس مستثنیات دین

فلسفه وجودی تأسیس مستثنیات دین، حمایت از حیات اقتصادی و حفظ حیات اجتماعی مدیون یا محکوم‌علیه است، در حالی که توقیف مستمری مشمولین طرح مددجویی، حیات ایشان را به مخاطره می‌اندازد که با فلسفه یاد شده در تعارض است.

۴-۶- فلسفه تشریح زکات

مسأله امدادگری و رسیدگی به مستضعفان و محرومان، از کارهای اساسی در اسلام است و وجوب زکات که منصوص قرآنی و روایات بوده و از ارکان تشکیل‌دهنده نظام مالی دولت اسلامی می‌باشد نیز در همین راستاست. چرا که اصل فلسفه تشریح زکات، سد حوائج نیازمندان است (بروجردی، ۱۴۲۸، ۲۴، ۸۵) از طرفی پرداخت دین بدهکار مفلس یکی از موارد مصرف زکات (خمینی، ۱۴۲۴، ۳۵۸) می‌باشد که اساس آن بر کتاب^۱ است پس دولت اسلامی در قبال بدهکار تنگدست مسؤول بوده و باید با هدف پشتیبانی، از محل دریافت زکات، در پرداخت دین وی اقدام نماید خصوصاً مددجویی که از اقشار مستضعف و محروم جامعه محسوب شده و هدف از تأسیس نهادی نظیر کمیته امداد نیز مصرف اموال دولتی از جمله زکات برای پشتیبانی از ایشان و در نتیجه محرومیت‌زدایی و رفع فقر از سیمای جامعه اسلامی است درحالی که توقیف مستمری مشمولین طرح مددجویی به نفع داین با این هدف تعارض داشته و در واقع نقض غرض محسوب می‌گردد.

۱- در آیه ۶۰ از سوره توبه که به بیان انحصاری موارد مصرف زکات می‌پردازد آمده است:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَ... (توبه، ۶۰) در این آیه از بدهکار تنگدست با عنوان «غارمین» یاد شده و مقصود از غارمین کسانی هستند که در راهی غیر از معصیت خداوند و اسراف، دینی بر عهده آنان است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵، ۶۵)

۷- ارزیابی لایحه

حال که مشخص گردید مستمری مذکور، ضابطه لازم برای استثناء شدن را داراست، به این سوال باید پاسخ داده شود که آیا طبق طرح پیشنهادی، این مستمری باید در عداد مستثنیات دین موضوع ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار گیرد؟

ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد مستثنیات دین عبارت است از:

الف- مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شوون عرفی.

ب- وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه.

ج- اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است.

د- آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود.

ه- کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان.

و- وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می‌باشد.

امعان نظر در متن ماده، مشخص می‌سازد که قانونگذار اموالی را که جزء ضروریات زندگی مدیون می‌باشد و توقیف آن موجب اختلال در امور معیشتی او می‌گردد، از توقیف معاف کرده است، مستمری مددجویان مذکور نیز به طریق اولی این ضوابط را داراست؛ اما این امر دلیل بر ضرورت الحاق یک بند به ماده مذکور، مبنی بر قرار گرفتن این مستمری در عداد مستثنیات دین، نیست. زیرا هنگامی که وسیله نقلیه و منزل مسکونی مدیون توسط قانونگذار جزء مصادیق مستثنیات دین قرار گرفته و شأن فرد در این باره در نظر گرفته شده است پس به طریق اولی مستمری و هر نوع درآمدی که برای حفظ حیات و حفظ کرامت و شأن شخص ضروری باشد نیز از مصادیق آن خواهد بود و این امری کاملاً بدیهی است و ضرورتی در ذکر آن در ماده قانونی مورد نظر، نیست.

قانونگذار در مورد مستثنیات دین، حوائج ضروری و احتیاجات لازمه مدیون و خانواده وی را مدنظر قرار داده و تنها مصادیق بارز و آشکار آن را در قانون ذکر نموده است بدون این که نظر به حصر داشته باشد. بنابراین مستثنیات دین، به آنچه در قوانین ذکر گردیده، محصور نمی‌شود بلکه بسته به عرف زمان و

مکان و بسته به وضعیت اقتصادی موجود و موقعیت اجتماعی مدیون، موارد و مصادیق آن تغییر می‌یابد. پس قاضی نمی‌تواند راجع به مصداق خاصی که در مقررات پیش‌بینی نشده به بهانه سکوت قانونگذار از زیر بار مقررات مستثنیات دین فرار نماید. بلکه این وظیفه‌ی قاضی است که با توجه به ضوابط و ملاکات مدنظر قانونگذار، مصداقیابی کند و برای رفع خلأ قانونی از روش‌های تفسیر و استدلال از جمله قیاس (مفهوم اولویت) در این زمینه استفاده نماید. مضاف بر آن به طرح پیشنهادی اشکالات ذیل وارد است:

۱- با توجه به مقتضیات زمان، ممکن است موارد دیگری نیز مطرح گردد که در این ماده ذکر نشده چراکه قانونگذار هر اندازه دقیق باشد باز توانایی پیش‌بینی تمام موارد احتمالی را ندارد در نتیجه لازم می‌آید که هر بار موردی به موارد مذکور در ماده الحاق گردد درحالی‌که در قانون نمی‌توان تمامی مصادیق را ذکر نمود بلکه باید مواد قانونی طوری نگاشته شود که تمام موارد احتمالی را دربر بگیرد.

۲- شمول مستثنیات دین بر مستمری مشمولین طرح مددجویی از بدیهیات است و در شأن قانونگذار نیست که در قانون بدیهیات را بیان کند.

۳- گاه بیان بدیهیات در قانون آثاری منفی در پی داشته و باب شک و شبهه را باز خواهد کرد. در این جا نیز قرار گرفتن مستمری مذکور در عداد مستثنیات دین این اثر منفی را در پی خواهد داشت که در خصوص درآمد افرادی که جزء اقشار ضعیف و با درآمد پایین جامعه محسوب می‌شوند، اما تحت حمایت سازمان‌های مذکور نیستند، شبهه ایجاد خواهد کرد چرا که تصور می‌رود درآمد این افراد که تحت پوشش نیستند چون در ذیل مستثنیات دین ذکر نگردیده قابل توقیف به نفع داین باشد و به این ترتیب باب ظلم به چنین افرادی گشوده خواهد شد.

۸- طرح پیشنهاد

برای پیشگیری از اشکالاتی که بیان گردد پیشنهاد می‌شود به جای طرح مذکور، تبصره‌ای به ماده موردنظر الحاق گردد مبنی بر این که موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که سایر اموالی که جزء ضروریات زندگی مدیون می‌باشد از توقیف معاف باشد.

۹- نتیجه‌گیری

در شریعت مقدس اسلام، اصل بر پرداخت دین است. از این رو هر بدهکاری موظف است بدهی خویش را به طور کامل بپردازد. اما مصلحت زندگی و حق حیات مدیون ایجاب می‌کند که برخی از اموال

وی از توقیف مصون باشد. آیین مقدس اسلام و قوانین موضوعه به این مسأله مهم توجه داشته و به تبع آن بحث مستثنیات دین را مطرح کرده‌اند.

مفهوم مستثنیات دین، ممنوعیت برخی از اموال مدیون از توقیف و فروش می‌باشد مبنای آن نیز ضرورت حفظ حیات و کرامت انسانی مدیون و خانواده وی است. از این‌رو هر آنچه متناسب با عرف زمان و مکان و متناسب با شأن و موقعیت اجتماعی مدیون برای وی ضروری باشد در عداد مستثنیات دین خواهد بود. پس می‌توان گفت: از آنجا که مستمری مشمولین طرح مددجویی نیز برای تأمین مایحتاج و حفظ حیات ایشان لازم و ضروری است، پس ضابطه لازم برای استثناء شدن از دین را داراست. اما این امر دلیل بر پذیرش طرح پیشنهادی مبنی بر الحاق مستمری مذکور در موضوع ماده‌ی ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی نیست. زیرا ضابطه در تعیین مصادیق مستثنیات دین کاملاً مشخص است و کار قاضی نیز مصداق-یابی بر اساس ضوابط موردنظر قانونگذار می‌باشد. از این‌رو نمی‌توان انتظار داشت که تمام مصادیق در ماده مذکور ذکر گردد و نمی‌توان کوتاهی برخی قضاات در تعیین مصادیق را ناشی از نقص قانون گذارد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، (۱۳۷۳)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات حیدری، تهران.
- ۲- ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی، (۱۴۰۸)، الوسيله إلى نیل الفضيله، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول.
- ۳- همو، (۱۴۰۷)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
- ۴- امیر ارجمند، اردشیر، (۱۳۸۶)، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، چاپ دوم.
- ۵- اصفهانی، سید ابوالحسن، (۱۳۸۰)، وسیله النجاه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام(ره)، قم.
- ۶- بجنوردی، حسن بن آقا بزرگ، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیة، نشر الهادی، قم، چاپ اول.
- ۷- بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
- ۸- بروجردی، مرتضی، (۱۴۲۸)، المستند فی شرح العروه الوثقی، مؤسسه احیاء الآثار الامام الخوئی، قم، چاپ سوم.
- ۹- تفرشی، سید مصطفی بن حسین، (۱۴۱۸)، نقد الرجال، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول.
- ۱۰- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ اول.
- ۱۱- حائری مازندرانی، شیخ محمد، (۱۴۱۶) منتهی المقال، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول.

- ۱۲- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
- ۱۳- حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵)، الجامع للشرائع، مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، قم، چاپ اول.
- ۱۴- همو، (۱۴۱۲)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامیه، مشهد.
- ۱۵- خمینی، سید روح الله، (۱۴۰۹)، تحریر الوسیله، موسسه دارالعلم، قم، چاپ هشتم.
- ۱۶- همو، (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
- ۱۷- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث، منشورات مدینه العلم، قم، چاپ پنجم.
- ۱۸- همو، (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، نشر مدینه العلم، قم.
- ۱۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات، دارالعلم، بیروت، چاپ اول.
- ۲۰- سبحانی، جعفر (۱۴۱۹)، مصادر الفقه الإسلامی، دار الأضواء، بیروت، چاپ اول.
- ۲۱- طباطبائی، سید محمد مجاهد، (بی تا)، المناهل، بی نا، بی جا.
- ۲۲- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.
- ۲۳- طریحی، فخرالدین، (۱۹۸۵)، مجمع البحرین، دارالمکتبه الهلال، بیروت، چاپ اول.
- ۲۴- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
- ۲۵- همو، (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دار الکتب العربی، بیروت.
- ۲۶- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة، کتابفروشی داورى، قم.
- ۲۷- همو، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام، المعارف الإسلامیه، قم، چاپ اول.
- ۲۸- علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱)، خلاصه الأقوال، دارالذخائر، قم.
- ۲۹- همو، (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
- ۳۰- فاضل لنکرانی، محمد موحدی، (بی تا)، الاحکام الواضحه، بی نا، بی جا.
- ۳۱- فاضل مقداد، جمال الدین، (۱۴۰۳)، نضد القواعد الفقهیة، کتابخانه آیه الله مرعشی (ره)، قم.
- ۳۲- کرکی، {محقق ثانی} علی بن حسین، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
- ۳۳- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران.
- ۳۴- گلپایگانی، سید محمدرضا، (۱۴۰۹)، مجمع المسائل، دار القرآن الکریم، قم.
- ۳۵- مجلسی اول، محمد تقی، (۱۴۰۶)، روضه المتقین، مؤسسه فرهنگی کوشانپور، قم، چاپ دوم.
- ۳۶- محقق حلی، نجم الدین جعفر، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
- ۳۷- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱)، فقه الامام الصادق علیه السلام، مؤسسه انصاریان، قم.

- ۳۸- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱)، القواعد الفقهیه، مدرسه امام امیر المؤمنین(ع)، قم، چاپ سوم.
- ۳۹- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷)، رجال النجاشی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم.
- ۴۰- نجفی، محمد حسن بن باقر، (بی‌تا)، جواهر الکلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ۴۱- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
- ۴۲- قانون اساسی
- ۴۳- قانون مدنی